



پدیده - استعمال مواد مخدر - در دانش آموزان : تحلیل فقهی مجازات های حدی
حبس / جلد و ناسازگاری آن با رویکردهای تربیتی کاهش آسیب
اصغر گوهری جمشید...

اصغر گوهری جمشید
asghargoharijamshid@gmail.com - دانش پژوه
سطح 3 حوزه علمیه تهران

پدیده "استعمال مواد مخدر" در دانش آموزان : تحلیل
فقهی مجازات های حدی « حبس / جلد » و ناسازگاری آن با
رویکردهای تربیتی کاهش آسیب
نویسنده : اصغر گوهری جمشید «2»

فهرست مطالب

چکیده

کلیدواژه ها

۱. مقدمه

۱.۱. طرح مسئله و اهمیت پژوهش

۱.۲. پرسش های تحقیق

۱.۳. اهداف و روش پژوهش

۱.۴. پیشینه تحقیق

۱.۵. ساختار مقاله

۲. مبانی فقهی مجازات های حدی مواد مخدر

۲.۱. مستندات قرآنی و روایی

۲.۲. دیدگاه فقه سنتی: حد سکر یا حد مستقل؟

۲.۳. نقد فقه پویا: عدم مشروعیت مجازات حدی

۲.۴. نقش مصلحت نظام در تعزیرات

۲.۵. تفکیک قاطع قاچاق از مصرف

۳. دانش آموز مصرف کننده: تحلیل فقهی-تربیتی ویژه

۳.۱. ویژگی های عصبی-رشدی نوجوانی

۳.۲. شبهات در شرایط تکلیف شرعی « بلوغ، عقل،
اختیار »

۳.۳. اعتیاد به عنوان عامل زوال اختیار

۳.۴. پیامدهای مخرب مجازات های حدی بر تربیت

۳.۵. مدرسه به مثابه امانت تربیتی

۴. رویکردهای تربیتی و کاهش آسیب: جایگزین
مجازات حدی

۴.۱. اصول تربیت اسلامی: رحمت، تدریج، اصلاح

۴.۲. فلسفه و ارکان کاهش آسیب

۴.۳. مداخله مختصر مدرسه محور « SBIRT »

۴.۴. آموزش مهارت های زندگی

۴.۵. عدالت ترمیمی در محیط آموزشی

۵. ناسازگاری مجازات های حدی با اهداف تربیتی و
کاهش آسیب

۷.۳. الزامات اجرایی تحول سیاستی

۵.۱. پیامدهای روانی-اجتماعی مجازات

۵.۲. نقض مقاصد شریعت « حفظ عقل، نفس، نسل »

۷.۴. محدودیت‌ها و پیشنهادات پژوهشی

۵.۳. تهدیدات جسمانی مجازات شلاق

۵.۴. تقابل ساختاری با کاهش آسیب

فهرست منابع و مآخذ

۵.۵. تضعیف مشروعیت نهادهای تربیتی

۶. ارائه راهکارهای فقهی-تربیتی جایگزین

۶.۱. بازتعریف سیاست کیفری مبتنی بر فقه پویا

چکیده:

۶.۲. کمیته‌های تربیتی-قضایی مدرسه‌محور

پدیده شیوع استعمال مواد مخدر در میان دانش‌آموزان ایرانی به عنوان یک بحران چندبعدی، نیازمند بازخوانی سیاست‌های کیفری بر اساس مبانی فقهی و اصول تربیتی است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع فقهی، تربیتی و علمی، به واکاوی ناسازگاری مجازات‌های حدی « حبس/جلد » با رویکردهای کاهش آسیب و تربیت اسلامی پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد نخست، مجازات‌های حدی برای مصرف صرف مواد مخدر فاقد پشتوانه متقن در فقه پویاست، چرا که مواد مخدر ماهیتاً متفاوت از مسکرات بوده و ادله روایی حد مستقل فاقد اعتبار سندی کافی است. دوم، ویژگی‌های رشدی عصبی نوجوانان « بلوغ ناقص قشر پیش‌پیشانی، تاثیرپذیری از همسالان » و نیز بیماری اعتیاد به عنوان اختلال مزمن مغزی، شرایط تکلیف شرعی « عقل، اختیار، بلوغ واقعی » را مخدوش می‌کند. سوم، پیامدهای این مجازات‌ها شامل انگ‌زنی « ۶۸٪ اختلالات اضطرابی »، قطع تحصیل « ۸۳٪ »، افزایش بازگشت به مصرف « ۴۷٪ برابر » و آسیب‌های جسمی شلاق « ۳۱٪ آسیب ماندگار ستون فقرات »، با

۶.۳. برنامه‌های بازپروری دینی-اجتماعی

۶.۴. توانمندسازی معلمان به عنوان اولیای تربیتی

۶.۵. پیشگیری ریشه‌ای مبتنی بر آموزه‌های دینی

۷. نتیجه‌گیری

۷.۱. جمع‌بندی یافته‌های کلیدی

۷.۲. الگوی سه‌سطحی فقهی-تربیتی

مقاصد شریعت « حفظ عقل، نفس، نسل » و اصول تربیت اسلامی « تدریج، مدارا، اصلاح » در تضاد است. چهارم، رویکرد کاهش آسیب « کاهش ۴۰٪ی مصرف با برنامه SBIRT » و عدالت ترمیمی « کاهش ۷۰٪ی مصرف در پروژه‌های مدرسه‌محور » با موازین شرعی چون «الضُّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» سازگارترند. راهکار پیشنهادی، جایگزینی مجازات‌ها با «کمیت‌های تربیتی-قضایی مدرسه‌محور»، «برنامه‌های بازپروری فقه‌مدار» « ۵۰ ساعت آموزش مهارت‌های زندگی دینی » و اصلاح قوانین با محوریت قانون حمایت از اطفال « ۱۴۰۰ » است.

کلیدواژه :

۱. مجازات‌های حدی ۲. دانش‌آموزان مصرف‌کننده ۳.
۴. فقه پویا ۵. تربیت اسلامی ۷. عدالت ترمیمی ۹. سیاست کیفری

مقدمه

شیوع پدیده استعمال مواد مخدر در میان دانش‌آموزان ایرانی به عنوان یک بحران چندبعدی، توجه جدی متخصصان علوم تربیتی، حقوقی و فقهی را می‌طلبد. آمارهای نگران‌کننده دفتر مقابله با مواد مخدر سازمان ملل « UNODC, 2023 » و گزارش‌های داخلی مانند مطالعه اپیدمیولوژیک ستاد مبارزه با مواد مخدر « ۱۴۰۲ » حاکی از کاهش سن گرایش به مواد صنعتی نظیر شیشه و حشیش به زیر ۱۵ سال است. پیامدهای این معضل، فراتر از آسیب‌های فردی « اختلالات عصبی-شناختی، افت تحصیلی و ترک مدرسه » به فروپاشی سرمایه اجتماعی، افزایش ناهنجاری‌های رفتاری و تهدید

امنیت روانی محیط‌های آموزشی منجر می‌شود. حساسیت دوره نوجوانی به عنوان مرحله شکل‌گیری هویت و نقش محوری مدرسه به عنوان کانون پیشگیری اولیه، ضرورت بازاندیشی در سیاست‌های کنونی را دوچندان می‌سازد. این مقاله با تمرکز بر تقابل پارادایم کیفری سنتی با رویکردهای نوین تربیتی، به تحلیل یکی از چالش‌برانگیزترین جنبه‌های این موضوع می‌پردازد.

در نظام حقوقی ایران، برخورد با استعمال مواد مخدر عمدتاً متکی بر مجازات‌های حدی نظیر حبس طولانی‌مدت و شلاق است که ریشه در تفسیرهای خاص فقهی از ادله قرآنی « مانند آیه ۹۰ مائده » و روایات مربوط به «سکر» دارد. با این حال، اجرای بی‌تغییر این مجازات‌ها بر قشر آسیب‌پذیر دانش‌آموز که از بلوغ عقلی و اجتماعی ناقص برخوردارند، پرسش‌های بنیادینی را در مورد سازگاری آن با اصول تربیت اسلامی و یافته‌های علمی روانشناسی رشد برمی‌انگیزد. پژوهش کیانی و رضوی « ۱۴۰۱ » نشان می‌دهد که ۷۴٪ نوجوانان معتاد مراجعه‌کننده به مراکز درمانی، قربانی فشار همسالان یا محیط‌های ناامن خانوادگی بوده‌اند. این یافته‌ها، تقلیل مسئله به «جرم» صرف و نادیده گرفتن ابعاد رشدی، روانی و اجتماعی آن را به چالش می‌کشد.

سؤال محوری این پژوهش آن است که آیا اعمال مجازات‌های حدی « به‌ویژه شلاق و حبس‌های تعزیری طولانی » بر دانش‌آموزان مصرف‌کننده مواد مخدر، با توجه به مبانی فقه پویا و اصول مسلم تربیت اسلامی « همچون تدریج، مدارا و اصلاح » و همچنین رویکردهای علمی «کاهش آسیب» « Harm Reduction » توجیه‌پذیر است؟ در این راستا، سؤالات فرعی متعددی مطرح می‌شود: نخست، جایگاه واقعی مصرف‌کننده نوجوان در منظومه فقه جزایی « به‌ویژه با توجه به شبهات در تحقق شرایط تکلیف شرعی مانند عقل و اختیار » کجاست؟

«کرامت ذاتی در تربیت دینی» و «اصول مبتنی برشواهد کاهش آسیب» به صورت همزمان تحلیل می‌کند. دستاورد این تحقیق می‌تواند مبنای اصلاح سیاست‌های قضایی «به‌ویژه در دادگاه‌های اطفال»، بازنگری در برنامه‌های پیشگیری مدرسه‌محور و ارتقای گفتمان علمی-فقهی در نهادهای قانون‌گذاری باشد.

مبانی فقهی مجازات‌های حدی مواد مخدر

مبانی فقهی مجازات‌های حدی مواد مخدر، عمدتاً مبتنی بر تفسیر ادله قرآنی و روایی است که حرمت مطلق مسکرات و مواد مذهب را اثبات می‌کنند. آیه ۹۰ سوره مائده به عنوان محوری‌ترین دلیل «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجُسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» با توسعه مفهومی از سوی فقهای امامی، به مواد مخدر سنتی و صنعتی تعمیم یافته است. این توسعه استناد به قاعده «العله فی التحريم الإسکار» دارد که طی آن، هر ماده‌ای که موجب زوال عقل شود، مشمول حکم حرمت می‌گردد «مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۲۷، ص ۳۴۱». افزون بر این، روایات متعددی از پیامبر «ص» و ائمه معصومین «ع» مانند حدیث «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَ كُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ» «حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۲۷» به عنوان مستندات فرعی، تحریم مواد مخدر را تقویت می‌کنند. با این حال، چالش اصلی در عدم تصریح مستقیم متون دینی به مجازات حدی خاص برای مواد غیرالکلی نهفته است که موجب بروز اختلاف‌نظرهای عمیق فقهی شده است.

در فقه سنتی امامیه، دو دیدگاه عمده درباره مجازات استعمال مواد مخدر وجود دارد: دیدگاه نخست قائل به شمول حد «سکر» «۸۰ ضربه شلاق» بر مصرف‌کنندگان

دوم، چگونه می‌توان بین آموزه‌های سیره نبوی در برخورد تربیتی با خطاکاران و سیاست‌های کیفری کنونی سازگاری ایجاد کرد؟ سوم، پیامدهای زیستی-روانی مجازات‌های شدید بر آینده تحصیلی و سلامت روان دانش‌آموز چیست؟ و چهارم، آیا نظام حقوقی ایران ظرفیت پذیرش الگوهای جایگزین مبتنی بر فقه تربیتی را دارد؟

هدف اصلی این مقاله، واکاوی انتقادی مبانی فقهی مجازات‌های حدی در خصوص دانش‌آموزان مصرف‌کننده مواد و اثبات ناسازگاری ذاتی آن با دو چارچوب معتبر است: نخست، اصول تربیت اسلامی که بر محوریت رحمت، هدایت تربیتی و تفکیک گناه از گناهکار تأکید دارد «مطهری، ۱۳۵۷»؛ و دوم، پارادایم «کاهش آسیب» که به عنوان تنها الگوی مورد تأیید سازمان جهانی بهداشت «WHO, 2021» در کنترل اعتیاد نوجوانان، بر مداخلات غیرکیفری مانند مشاوره، درمان جایگزین و بازتوانی اجتماعی پای می‌فشارد. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با اتکا به منابع معتبر فقهی «کتب قدما و معاصرین»، اسناد حقوقی «قانون مبارزه با مواد مخدر و آیین‌نامه‌های آموزشی»، و مطالعات روانشناسی رشد «نظریه‌های اریکسون و پیازه» استدلال می‌کند که تلفیق فقه حکومتی با علوم تربیتی نوین می‌تواند الگوهای انسانی‌تر و کارآمدتری ارائه دهد.

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد اگرچه مطالعاتی مانند کار امینی «۱۳۹۵» به بررسی فقهی مجازات مواد مخدر پرداخته‌اند، و تحقیقاتی نظیر محمدخانی «۱۴۰۰» اثربخشی رویکرد کاهش آسیب در محیط‌های آموزشی را سنجیده‌اند، اما شکاف پژوهشی آشکاری در «تقاطع فقه جزایی، حقوق کودک و تربیت اسلامی» با محوریت دانش‌آموز وجود دارد. مقاله حاضر با پر کردن این خلأ، نخستین مطالعه جامعی است که ناسازگاری مجازات حدی را با سه محور «تکلیف‌پذیری شرعی نوجوان»،

است. این گروه با استناد به روایت «أَلْحَدُ فِي كُلِّ شَرَابٍ أَشْكُرَ ثَمَانُونَ جَلْدَةً» «طوسی، الاستبصار، ج ۴، ص ۲۶۳» و عمومیت مفهوم «سکر» در ادله، مواد مخدر را در زمره مسکرات قرار می‌دهند. استدلال محوری آنان، اشتراک غایت زوال عقل در مشروبات الکلی و مواد مخدر است که قیاس اولویت را توجیه می‌کند «نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۱». دیدگاه دوم اما، با تأکید بر تمایز ماهوی بین «تخدير» ناشی از مواد مخدر و «سکر» ناشی از الکلی، قائل به حد مستقل برای مواد مخدر است. طرفداران این نظریه به روایات خاصی مانند خبر «فی الْحَشِيشَةِ الْخَدُّ» «حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۴۲» استناد می‌کنند که هرچند سند آن مورد مناقشه است، اما در فقه متأخر به عنوان مستند حکم حدی تلقی شده است. این اختلاف، زمینه ساز تفاوت در آرای مراجع تقلید معاصر شده است.

فقه پویای معاصر اما، با نقد هر دو دیدگاه فوق، مجازات حدی برای مصرف صرف مواد مخدر را فاقد پشتوانه متقن شرعی می‌داند. عمده استدلال این گروه، عدم انطباق مواد مخدر با تعریف دقیق «سکر» در منابع روایی است؛ چرا که آثار مواد مخدر «تخدير، توهّم، بی‌حسی» ماهیتاً با حالت سکر «نشاط زودگذر، فقدان کنترل رفتاری» متفاوت است «موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱». افزون بر این، عموم فقهای نوگرا مانند آیت‌الله منتظری، با استناد به اصل اولی «برائت» و قاعده «قبح عقاب بلایان»، معتقدند که در صورت عدم وجود نص صریح بر حد بودن مجازات، نمی‌توان مصرف‌کننده را مشمول حدود الهی دانست «منتظری، ۱۳۷۸، ص ۲۲۴». این دیدگاه با تأکید بر تمایز بنیادین میان «جرم عمومی» مانند قاچاق و «رفتار خودآسیب‌رسان» مصرف «معتقد است که حکم تعزیری «نه حدی» با اختیار حاکم اسلامی در تعیین مصلحت، تنها راهکار شرعی مقابله با مصرف مواد است.

مبنایپردازی فقهی در این حوزه، بدون توجه به نقش «مصلحت نظام» ناقص است. مطابق نظریه ولایت فقیه، حاکم اسلامی می‌تواند با استناد به عنصر مصلحت، مجازات‌های تعزیری متناسب با شرایط زمانه را جایگزین حدود ثابت نماید. این نظریه که مورد تأیید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «اصل ۱۱۰» و آرای شورای نگهبان «نظریه تفسیری ۱۳۷۹/۱/۱» قرار گرفته، مستند اصلی تصویب قوانین تعزیری مانند ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ است. در این چارچوب، حتی اگر فرضاً مجازات حدی برای مواد مخدر ثابت باشد، اجرای آن بر گروه‌های آسیب‌پذیر مانند نوجوانان با اختیارات حکومتی قابل تعلیق یا تبدیل به مجازات‌های تربیتی است «عمید زنجان، ۱۳۸۰، ص ۴۷۳». این رویکرد مبتنی بر حفظ «مقاصد شریعت» حفظ عقل، نفس، نسل است که گاه با اجرای خشک‌بار حدود، نقض می‌شود.

تحلیل نهایی نشان می‌دهد که در منظومه فقه جزایی اسلام، تفکیک قاطع میان «قاچاقچی» «مخل نظم عمومی و امنیت اقتصادی» و «مصرف‌کننده» «بیمار نیازمند درمان» یک اصل انکارناپذیر است. بر پایه قاعده فقهی «التدریج فی التشریع» و سیره عملی پیامبر «ص» در برخورد با مسلمانان مبتلا به شرب خمر، رویکرد اصلاحی و تربیتی نسبت به مصرف‌کنندگان اولویت دارد. شاهد این مدعا، روایت مشهور «أُذِرُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» «دفع حدود به شبهات» است که به ویژه در مواردی مانند نوجوانی «شبهه بلوغ»، فشار محیطی «شبهه اکراه» و وابستگی جسمی «شبهه فقدان اختیار» مصداق بارز می‌یابد «محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۲۸۸». از این رو، حتی فقهای سنتی مانند آیت‌الله خویی، اجرای حد بر معتادین را به دلیل فقدان شرط «اختیار کامل» محل تردید می‌دانند «خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۶». این مبانی، پشتوانه نظری ضرورت بازنگری در سیاست کیفری

نسبت به دانش‌آموزان است.

دانش‌آموز مصرف‌کننده؛ تحلیل فقهی-تربیتی ویژه

ویژگی‌های منحصر به فرد دوره نوجوانی، تحلیل فقهی-تربیتی برخورد با دانش‌آموز مصرف‌کننده مواد مخدر را به امری پیچیده تبدیل می‌کند. از منظر روانشناسی رشد، نوجوانی « ۱۲ تا ۱۸ سال » دوره «گذار ناقص» شناخته می‌شود که در آن ساختارهای عصبی مرتبط با قضاوت، کنترل تکانه و ارزیابی پیامدهای بلندمدت «به‌ویژه قشر پیش‌پیشانی» هنوز به بلوغ کامل نرسیده‌اند «پورا اعتماد، ۱۳۹۸، ص ۷۴». این نارسایی عصبی-رشدی، همزمان با بحران هویت، افزایش حساسیت به پذیرش همسالان و کنجکاوی تجربی، زمینه‌ساز رفتارهای پرخطری مانند مصرف مواد می‌شود. در محیط آموزشی، دانش‌آموز در معرض فشارهای چندگانه تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی قرار دارد که می‌تواند به عنوان «اکراه روانی-اجتماعی» در تفسیر فقهی تلقی گردد. این واقعیات، لزوم نگاه آسیب‌شناسانه «به جای جرم‌محور» به پدیده مصرف را آشکار می‌سازد.

از منظر فقهی، مسئولیت کیفری دانش‌آموز مصرف‌کننده منوط به تحقق شرایط سنگین «تکلیف» است که در نوجوانی با ابهامات جدی مواجه است. شرط «بلوغ شرعی» «تحقق علائم جسمی یا سن ۹ سال قمری برای دختران و ۱۵ سال قمری برای پسران» لزوماً به معنای بلوغ عقلی و روان‌شناختی نیست. فقهای معاصر مانند آیت‌الله مکارم شیرازی تصریح می‌کنند که بلوغ، شرط لازم تکلیف است ولی شرط کافی نیست و «رشد عقلی» «قوه تمییز خوب و بد» باید احراز گردد «مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۹». افزون بر این، شرط «اختیار»

«فقدان اجبار و اکراه» در نوجوانان با توجه به تأثیرپذیری شدید از محیط «خانواده ناکارآمد، گروه همسالان نابهنجار، فقر فرهنگی» و نیز نقش بیماری اعتیاد در تضعیف اراده، قابل خدشه است. قاعده فقهی «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» و نیز «إِذَا صَاقَ الْأُمْرُ اتَّسَعَ» می‌تواند توجیه‌گر معافیت کیفری یا تخفیف مجازات باشد.

بیماری اعتیاد به عنوان یک اختلال مزمن مغزی، تحلیل فقهی مسئولیت کیفری دانش‌آموز را عمیق‌تر می‌سازد. مطالعات عصب‌شناختی نشان می‌دهد مصرف مستمر مواد، مدارهای عصبی مرتبط با تصمیم‌گیری «شبکه مزولیمبیک» را مختل کرده و وابستگی فیزیولوژیک ایجاد می‌کند که به طور معناداری از اختیار فرد می‌کاهد «داویدیان، ۱۴۰۰، ص ۱۱۵». در فقه اسلامی، مفاهیمی چون «أَهْلِيَّةُ الْأَدَاءِ» «اهلیت اجرایی» و «سَلْبُ الْأَخْتِيَارِ» «زوال اراده» می‌تواند بر مصداقیت حدیث «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ» «بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۳۱» برای معتادین قابل اطلاق باشد. برخی فقهای نوگرا مانند آیت‌الله صانعی، با استناد به این مبانی، اجرای حد بر معتادین را به دلیل فقدان شرط عقل و اختیار ممتنع دانسته‌اند «صانعی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷». این نگاه، مصرف‌کننده نوجوان را نه مجرم، که بیمار نیازمند درمان می‌داند.

مجازات‌های حدی نظیر شلاق و حبس‌های طولانی‌مدت، پیامدهای فاجعه‌باری بر مسیر تربیتی دانش‌آموز دارد. نخست، «انگ‌زنی اجتماعی» ناشی از مجازات علنی، بازگشت به محیط آموزشی را ناممکن ساخته و طرد از مدرسه «به عنوان کانون اصلی جامعه‌پذیری» را دامن می‌زند. دوم، قرار گرفتن در محیط زندان‌های عمومی، دانش‌آموز را در معرض «آموزش جرم» و ارتباط با بزهکاران حرفه‌ای قرار می‌دهد. سوم،

آسیب‌های جسمی ناشی از شلاق «به‌ویژه در نوجوانان با ساختار بدنی آسیب‌پذیر» و تروماهای روانی ناشی از تحقیر، می‌تواند به اختلالات مادام‌العمر منجر شود. چهارم، قطع تحصیل، آینده شغلی و اجتماعی فرد را نابود می‌کند که نقض صریح اصل فقهی «حفظ النسل» و «حفظ العقل» است. این پیامدها با اهداف تربیتی اسلام که بر «تَأْلِیفِ الْقُلُوبِ» «جلب محبت» و «إِصْلَاحِ» «اصلاح» تأکید دارد، در تضاد آشکار است.

مدرسه به عنوان «امانتی تربیتی» در نظام اسلامی، مسئولیت خطیر بازپروری دانش‌آموز آسیب‌دیده را بر عهده دارد. رویکرد فقه تربیتی، مبتنی بر سیره پیامبر «ص» در برخورد با خطاکاران جوان «مانند عفو جوانی که مرتکب سرقت شده بود» است که بر اصلاح تدریجی به جای تنبیه فوری تأکید دارد. برنامه‌های «مداخله زودهنگام مدرسه‌محور» شامل مشاوره محرمانه، آموزش مهارت‌های تاب‌آوری، جلسات خانواده‌درمانی و ارجاع به مراکز درمانی تخصصی نوجوانان، نه تنها با اصول «امر به معروف و نهی از منکر» سازگار است، بلکه مصداق عینی «تعاونوا علی البر والتقوی» «مأئده: ۲» محسوب می‌شود. قواعد فقهی «الْتَدَارُکُ» «جبران کاستی‌ها» و «الْضَّمَانُ الْإِجْتِمَاعِی» «مسئولیت اجتماعی» الزام نهادهای آموزشی به حمایت همه‌جانبه از این دانش‌آموزان را توجیه می‌کند. در این چارچوب، معلم به مثابه «ولی تربیتی» می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های تعزیرات حکومتی، جایگزین‌های سازنده را جایگزین مجازات‌های مخرب کند.

رویکردهای تربیتی و کاهش آسیب؛ جایگزین مجازات حدی

اصول تربیت اسلامی در مواجهه با خطای نوجوانان، بر پایه مفاهیم بنیادین «رحمت»، «تدریج» و «اصلاح» استوار است. سیره پیامبر «ص» در برخورد با خطاکاران جوان، همواره با در نظر گرفتن ظرفیت روانی و زمینه‌های اجتماعی همراه بود؛ چنان‌که در روایت مشهور، ایشان جوانی را که به سبب گرسنگی مرتکب سرقت شده بود، نه تنها بخشید، بلکه هزینه زندگی او را متقبل شدند «کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۱». این الگو، نشان‌دهنده اولویت «هدایت» بر «عقوبت» و «پیشگیری» بر «کیفر» است. قاعده فقهی «الْرَّاحِمُونَ یَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ» «بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۸» و آیه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» «آل عمران: ۱۵۹» به عنوان مبانی نظری، تأکید می‌کنند که مجازات تنها در صورت اصرار بر تکرار خطا پس از اتمام حجت تربیتی جایز است. در مورد دانش‌آموز مصرف‌کننده، این اصول، مداخلات آموزشی-حمایتی را بر مجازات‌های مخرب حدی ترجیح می‌دهد، چرا که هدف غایی، بازگرداندن فرد به مسیر رشد سالم است نه تنبیه صرف.

رویکرد «کاهش آسیب» «Harm Reduction» به عنوان پارادایم علمی مورد تأیید سازمان جهانی بهداشت، مبتنی بر واقع‌گرایی در مدیریت اعتیاد نوجوانان است. این مدل که نخستین بار توسط سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۸۶ برای مقابله با ایدز مطرح شد «WHO, 2021»، با پذیرش این اصل که توقف فوری مصرف همیشه ممکن نیست، بر کاهش پیامدهای منفی رفتاری تمرکز دارد. چهار ستون اصلی این رویکرد شامل: ۱ «انسان‌مداری» «تقدم کرامت انسانی بر برچسب‌زنی»؛ ۲ «مشارکت فعال فرد در طراحی مداخلات»؛ ۳ «انعطاف‌پذیری متناسب با شرایط زیست‌اجتماعی»؛ و ۴ «عدالت در دسترسی به خدمات» است. برنامه‌های مبتنی بر این الگو مانند «درمان نگهدارنده با متادون»، «توزیع سرنگ استریل» و «اتاق‌های مصرف ایمن» هرچند عمدتاً برای بزرگسالان طراحی شده‌اند، اما اصول آن‌ها در

محیط‌های آموزشی با تعدیلاتی مانند «مشاوره کاهش آسیب مدرسه‌محور» و «برنامه‌های تبادل اطلاعات همسالان» قابل اجراست. این مدل با اصل فقهی «الضُّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» در جهت حفظ جان و عقل نوجوان هم‌سو است.

کاربست کاهش آسیب در مدارس، مستلزم طراحی مدل‌های بومی متناسب با چارچوب‌های فرهنگی-دینی است. برنامه «شناسایی زودهنگام و مداخله مختصر» (Screening, Brief Intervention and Referral to Treatment - SBIRT) به عنوان موثرترین الگو، شامل سه مرحله است: نخست، غربالگری محرمانه با پرسشنامه‌های استاندارد «مانند CRAFFT» برای تشخیص رفتارهای پرخطر؛ دوم، جلسات مشاوره کوتاه‌مدت انگیزشی «MI» جهت افزایش آگاهی و انگیزه تغییر؛ و سوم، ارجاع به مراکز تخصصی در موارد شدید «شفیع‌زاده، ۱۴۰۲، ص ۸۸». پژوهش تطبیقی در مدارس تهران نشان داده است که اجرای این برنامه طی ۱۸ ماه، ۴۰٪ کاهش در مصرف مواد و ۶۰٪ افزایش مراجعه داوطلبانه به مراکز درمانی را موجب شده است «رحمانی و همکاران، ۱۴۰۱». این مداخلات نه تنها با موازین شرعی «امر به معروف و نهی از منکر» سازگار است، بلکه مصداق «تعاونوا علی البر والتقوی» محسوب می‌شود، چرا که هدف آن، کمک به بازگشت فرد به مسیر سلامت است.

آموزش مهارت‌های زندگی «Life Skills» هسته مرکزی استراتژی کاهش آسیب در محیط آموزشی است. بر پایه سند ملی آموزش پیشگیری از اعتیاد «وزارت آموزش و پرورش، ۱۴۰۰»، برنامه‌های اثربخش باید بر پنج محور تمرکز کنند: ۱ «مهارت «نه» گفتن قاطعانه در مقابل فشار همسالان؛ ۲ «مدیریت هیجانات منفی» «خشم، اضطراب» به عنوان محرک مصرف؛ ۳ «حل مسئله خلاقانه در مواجهه با تعارضات؛ ۴ «تفکر انتقادی نسبت

به پیام‌های تبلیغاتی مواد؛ و ۵ «ارتباط موثر با والدین و معلمان. این برنامه‌ها که در قالب کارگاه‌های تعاملی و نقش‌آفرینی ارائه می‌شوند، با آموزه‌های اسلامی درباره «حِفْظُ اللَّسَانِ» «کنترل گفتار»، «كَظْمُ الْغَيْظِ» «فرونشاندن خشم» و «التَّفَكُّرُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ» «اندیشه در پیامدها» هماهنگی کامل دارند. مطالعات طولی نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که حداقل ۵۰ ساعت آموزش مهارت‌های زندگی دریافت کرده‌اند، ۳۰۷٪ برابر کمتر از دیگران در معرض خطر اعتیاد قرار دارند «معتمدی، ۱۳۹۹».

نظام «عدالت ترمیمی» «Restorative Justice» به عنوان پل ارتباطی بین فقه تربیتی و کاهش آسیب، پیشنهاد می‌شود. در این الگو به جای مجازات‌های انتقام‌محور، فرآیندهای گفت‌وگو محور مانند «حلقه‌های اصلاحی» با حضور دانش‌آموز، خانواده، معلمان و مددکار اجتماعی تشکیل می‌شود. هدف اصلی، پذیرش مسئولیت توسط نوجوان، جبران خسارت معنوی «از طریق فعالیت‌های عام‌المنفعه آموزشی» و بازپیوند به جامعه مدرسه است. این مدل که در فقه اسلامی با مفهوم «الصُّلْحُ خَيْرٌ» «نساء: ۱۲۸» و «الْعَفْوُ عِنْدَ الْمُقَدَّرَةِ» قابل توجیه است، در برنامه‌های موفقیت‌آمیز مدرسه «البرز» تهران به کار رفته است: دانش‌آموزان پس از شرکت در دوره‌های مشاوره، موظف به طراحی کمپین‌های پیشگیری برای همسالان شدند که نتیجه آن ۷۰٪ کاهش مصرف مواد در آن مدرسه طی دو سال بود «فتح‌اللهی، ۱۴۰۲». این رویکرد، نه تنها هزینه‌های قضایی را کاهش می‌دهد، بلکه با تبدیل تهدید به فرصت، دانش‌آموز را از «مصرف‌کننده» به «سفیر پیشگیری» تبدیل می‌کند.

ناسازگاری مجازات‌های حدی با اهداف تربیتی و کاهش آسیب

تسهیل می‌کند. در محیط‌های نگهداری مختلط، دانش‌آموز با خطرات جبران‌ناپذیری مانند سوءاستفاده جنسی، انتقال بیماری‌های عفونی و القای ایدئولوژی‌های ضداجتماعی مواجه است که نقض صریح "حق بر تربیت سالم" در ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک « مصوب مجلس ایران در ۱۳۷۳ » محسوب می‌شود. این پیامدها با فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی که بر "تزکیه" « پاکسازی درونی » مقدم بر "تعلیم" تأکید دارد، در تعارض مطلق قرار می‌گیرد.

مجازات شلاق علاوه بر تبعات روانی، موجب صدمات جسمی غیرقابل جبران در نوجوانان می‌شود. گزارش انجمن پزشکی قانونی ایران « ۱۴۰۲ » درباره ۱۲۷ مورد اجرای حد شلاق بر نوجوانان زیر ۱۸ سال، نشان می‌دهد ۳۱٪ موارد منجر به آسیب‌های ماندگار ستون فقرات، ۲۲٪ به اختلالات کلیوی و ۱۸٪ به عفونت‌های موضعی شدید منجر شده است. این یافته‌ها مؤید آن است که ساختار بدنی نوجوانان تحمل مجازات‌های طراحی‌شده برای بزرگسالان را ندارد. از منظر فقه پزشکی، این اقدام مصداق "إِثْلَافِ نَفْسٍ" « تلف کردن نفس » و نقض قاعده "لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ" است. فقهای معاصری مانند آیت‌الله موسوی اردبیلی با استناد به روایت "لَا يَجِلُّ ذَمُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِإِخْدَى ثَلَاثٍ" « نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۹ » تصریح کرده‌اند که مجازات‌های مخاطره‌آمیز برای سلامت جسمانی تنها در جرائم علیه تمامیت جسمانی « مانند قتل » جایز است « اردبیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳ ». این در حالی است که مصرف مواد در زمره "جرائم بدون بزه دیده" « Victimless Crimes » قرار دارد و اعمال خشونت بدنی در آن با کرامت ذاتی انسان در آموزه‌های قرآنی « وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ » ناسازگار است.

رویکرد کاهش آسیب که اولویت آن "کاهش مرگ‌ومیر"

مجازات‌های حدی نظیر شلاق و حبس‌های طولانی‌مدت برای دانش‌آموزان مصرف‌کننده مواد، پیامدهای مخربی بر سلامت روانی و تربیتی آنان وارد می‌سازد که مغایر اصول بنیادین تربیت اسلامی است. پژوهش میدانی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور « ۱۴۰۲ » نشان می‌دهد ۶۸٪ نوجوانان مجازات شده به سبب مصرف مواد، پس از آزادی دچار اختلالات اضطرابی شدید، افسردگی بالینی و کاهش عزت‌نفس شده‌اند. این یافته‌ها مؤید نظریه "برچسب‌زنی" « Labeling Theory » در جرم‌شناسی است که طبق آن، مجازات رسمی با ایجاد هویت بزهکارانه، فرد را به سمت رفتارهای انحرافی سوق می‌دهد. از منظر فقه تربیتی، این رویکرد با سیره پیامبر « ص » که فرمودند: "اِسْتَعْتَبُوا عِبِيدَ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا قُطَاعاً" « بندگان خدا را زمینه توبه فراهم کنید و قطع‌کننده راه نباشید » « وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۰۷ » در تضاد است. آسیب‌پذیری عصبی-رشدی مغز نوجوان نیز موجب می‌شود تجربه تحقیر ناشی از مجازات علنی، در ساختارهای هیجانی « آمیگدال » و حافظه « هیپوکامپ » تثبیت شده و بازگشت به محیط تربیتی را ناممکن سازد.

حبس دانش‌آموزان در زندان‌های عمومی، نقض فاحش اصل "حفظ النسل" و "حفظ العقل" در مقاصد شریعت است. آمارهای رسمی مرکز آمار ایران « ۱۴۰۱ » حاکی از آن است که ۸۳٪ نوجوانان محبوس به دلیل مصرف مواد، طی دو سال اول پس از آزادی ترک تحصیل کرده‌اند و ۴۵٪ آنان به جرائم سنگین‌تری نظیر سرقت یا قاچاق روی آورده‌اند. این چرخه معیوب، مصداق بارک قاعده فقهی "الضَّرَرُ لَا يُزَالُ بِالضَّرَرِ" « رفع ضرر با ضرر جایز نیست » است. از سوی دیگر، قرار گرفتن در معرض شبکه‌های بزهکاری حرفه‌ای در زندان، "یادگیری اجتماعی" رفتارهای انحرافی « طبق نظریه ساترلند » را

ص ۲۳۴» تأکید دارد. از منظر سیاست‌گذاری، هزینه‌های اقتصادی مجازات‌های حدی «هر مورد حبس دانش‌آموز سالانه ۳۸۰ میلیون ریال» در مقایسه با مداخلات کاهش آسیب «سالانه ۴۵ میلیون ریال به ازای هر دانش‌آموز» توجیه‌ناپذیر است «دفتر مطالعات اقتصادی قوه قضائیه، ۱۴۰۲». این ناکارآمدی، لزوم بازگشت به الگوی نبوی «يُسْرُوا وَ لَا تَعْسَرُوا» «آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید» را آشکار می‌سازد.

ارائه راهکارهای فقهی-تربیتی جایگزین

بازتعریف سیاست کیفری مبتنی بر فقه پویا، نخستین گام در طراحی راهکارهای جایگزین است. بر پایه نظریه "تزامم احکام" و اصل "الْعُسْرُ يَجْلِبُ التَّيْسِيرَ" «مشقت، آسانی می‌آورد»، باید قاطعانه میان "قاچاقچی" به عنوان مخل نظم عمومی و "دانش‌آموز مصرف‌کننده" به عنوان بیمار نیازمند درمان تمایز نهاد. پیشنهاد می‌شود ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر «۱۳۹۶» با الهام از فتاوی فقهای معاصری چون آیت‌الله صانعی «۱۳۸۷»، مجازات‌های حدی برای مصرف صرف را ملغی و مجازات‌های تعزیری جایگزین را منحصراً برای موارد توزیع در محیط‌های آموزشی اعمال کند. در این چارچوب، دانش‌آموز مصرف‌کننده مشمول "قانون حمایت از اطفال و نوجوانان" «۱۴۰۰» خواهد شد که بر اساس اصل فقهی "رَفَعَ الْقَلَمَ عَنِ الصَّبِيِّ"، پاسخ‌های قضایی را به اقدامات اصلاحی-حمایتی محدود می‌کند. این تحول حقوقی، مستلزم اصلاح آیین‌نامه‌های اجرایی دادگاه‌های اطفال و آموزش قضات در زمینه روانشناسی رشد نوجوانان است.

استقرار "کمیته‌های تربیتی-قضایی مدرسه‌محور" به

و "ارتقای سلامت عمومی" است، در تقابل ساختاری با سیاست‌های کیفری حدی قرار می‌گیرد. ترس از مجازات‌های سنگین، دانش‌آموزان مصرف‌کننده را به سمت پنهان‌کاری و اجتناب از مراجعه به مراکز درمانی سوق می‌دهد. مطالعه تطبیقی در ۵ استان ایران «رفیعی و همکاران، ۱۴۰۱» نشان داد نرخ مراجعه نوجوانان به کلینیک‌های ترک اعتیاد در مناطقی که برخورد قضایی شدیدتر بوده، ۶۳٪ کمتر از میانگین کشوری است. این در حالی است که طبق آمار سازمان بهزیستی «۱۴۰۲»، دسترسی به برنامه‌های کاهش آسیب «مانند درمان نگهدارنده» احتمال ترک موفق را ۳۰۲٪ برابر افزایش می‌دهد. مجازات‌های حدی با ایجاد موانع ساختاری، اصل "عدالت در سلامت" «Health Equity» که از اصول منشور حقوق بیمار در نظام اسلامی است را نقض می‌کند. از دیدگاه فقه حکومتی، این رویکرد با "مصلحت نظام" که بر حفظ جان و عقل نسل جوان تأکید دارد نیز مغایر است، چرا که آمارها نشان می‌دهد نرخ مرگ ناشی از مصرف مواد ناخالص در بین نوجوانان مجازات‌دیده ۴۰۷٪ برابر بیشتر است «مرکز تحقیقات اعتیاد، ۱۴۰۲».

کاربست مجازات‌های حدی در محیط‌های آموزشی، اعتماد نوجوانان به نهادهای دینی را تضعیف می‌کند. پیمایش ملی مرکز افکارسنجی دانش‌آموزان «۱۴۰۲» با نمونه‌ای ۱۲ هزار نفری نشان داد ۷۸٪ دانش‌آموزان، مجازات شلاق را "خشونت غیرضرور" و ۶۲٪ آن را "مغایر رحمت اسلامی" می‌دانند. این بحران مشروعیت، اثر جابجایی اهداف تربیتی را ایجاد می‌کند؛ به این معنا که مدرسه از محیط امن یادگیری به فضایی تهدیدآمیز تبدیل می‌شود. تجربه زیسته دانش‌آموزانی که شاهد مجازات همسالان خود بوده‌اند «مطالعه کیفی جعفری، ۱۴۰۱» حاکی از ایجاد ترس، بی‌اعتمادی به مشاوران مدرسه و کاهش مشارکت در برنامه‌های مذهبی است. این پیامدها نقض غایت تربیت اسلامی است که بر جذب قلوب «جُبِلَتْ عَلَى الْمَحَبَّةِ» - میزان الحکمه، ج ۳،

اصلاح بزهکاران همسوست.

توانمندسازی معلمان به عنوان "اولیای تربیتی" چهارمین راهکار بنیادین است. بر اساس تفسیر نوین از قاعده "تولید ولایت"، می‌توان با اصلاح "آیین‌نامه پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی در مدارس" ۱۴۰۰ «۱» اجرای «اختیارات زیر را به معلمان تفویض کرد: ۱» اجرای مشاوره محرمانه بدون الزام گزارش به مراجع قضایی؛ ۲» استفاده از مکانیزم‌های انضباطی جایگزین مانند تعلیق مشروط؛ ۳» طراحی برنامه‌های فردی آموزش جبرانی؛ ۴» ارتباط مستقیم با مراکز درمانی. آموزش سالانه ۲۰ ساعت "فقه تربیتی کاربردی" و "روانشناسی اعتیاد نوجوانان" برای معلمان پیش‌نیاز این طرح است. تجربه کانادا در پروژه "معلم‌ان مرجع" «Teacher-Advocate» نشان می‌دهد این مدل ۴۰٪ افزایش در خوداظهاری دانش‌آموزان و ۳۵٪ کاهش در مصرف مواد را موجب شده است «Smith, 2022». این اختیارات با حدود شرعی "الْوَلَايَةُ فِي الْأَمْرِ الضَّرُورِيِّ" «ولایت در امور ضروری» و با رعایت ضوابط "عدم افشای اسرار" و "پرهیز از تنبیه بدنی" سازگار است.

نهاده‌سازی برنامه‌های "پیشگیری ریشه‌ای مبتنی بر آموزه‌های دینی" به عنوان راهکار بلندمدت ضروری است. بر پایه اصل قرآنی "قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا" «تحریم: ۶»، می‌توان با بازنگری در "سند تحول بنیادین آموزش و پرورش" ۱۳۹۰ «محوresهای ذیل را اجرایی کرد: ۱» گنجاندن درس اجباری "مهارت‌های تاب‌آوری دینی" در پایه‌های هفتم تا دوازدهم؛ ۲» توسعه "پایگاه‌های مشاوره ایوان" در مساجد محلی با مشارکت روحانیان آموزش‌دیده؛ ۳» طراحی اپلیکیشن‌های خودارزیابی خطر با رویکرد فقهی-روانشناختی؛ ۴» اجرای طرح "پارلمان‌های دانش‌آموزی" برای تولید محتوای پیشگیری همسال‌محور. ارزیابی پروژه "مدرسه صالح" در قم «

عنوان نهاد پیشگیرانه، دومین راهکار کلیدی است. این کمیته‌ها متشکل از مدیر مدرسه، مشاور تربیتی، مددکار اجتماعی، نماینده والدین و یک قاضی مشاور «با اختیارات حکومتی» خواهند بود که بر اساس قاعده "الْوَلَايَةُ لِأَهْلِ الْخَبَرَةِ" «ولایت با اهل خبره است» عمل می‌کنند. وظایف اصلی این نهاد عبارتند از: ۱» شناسایی دانش‌آموزان در معرض خطر از طریق غربالگری‌های دوره‌ای؛ ۲» اجرای برنامه‌های "مداخله مختصر" شامل مصاحبه انگیزشی و قرارداد رفتاری؛ ۳» ارجاع به مراکز درمانی تخصصی نوجوانان؛ ۴» نظارت بر روند بازتوانی. تجربه موفق "پروژه مدارس عاری از خطر" در مشهد ۱۳۹۹-۱۴۰۱ نشان داد این مدل ۷۵٪ کاهش در ورود پرونده‌های دانش‌آموزی به دستگاه قضایی را موجب شده است «غفاری و همکاران، ۱۴۰۲». این نهاد مصداق عینی "أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ" «شوری: ۳۸» و تجلی ولایت تربیتی مدرسه بر اساس تفسیر موسع از حدیث "كُلُّكُمْ رَاعٍ" است.

تبدیل مجازات‌های کیفری به "برنامه‌های بازپروری دینی-اجتماعی"، سومین محور راهبردی است. بر پایه قاعده فقهی "الْعُقُوبَةُ بِقَدْرِ الْمَصْلَحَةِ" «مجازات به اندازه مصلحت»، می‌توان با الهام از مفهوم "كَقَارَات" در فقه، گزینه‌های زیر را پیشنهاد داد: ۱» شرکت اجباری در کارگاه‌های "تقویت ایمان و مهارت‌های زندگی" به مدت حداقل ۵۰ ساعت؛ ۲» انجام خدمات عام‌المنفعه آموزشی مانند همیاری در کتابخانه‌های عمومی؛ ۳» گذراندن دوره‌های فنی‌وحرفه‌ای برای خوداتکایی اقتصادی؛ ۴» مشارکت در کمپین‌های آگاه‌سازی همسالان. مطالعه طولی مرکز تحقیقات قوه قضائیه ۱۴۰۲ «بر روی ۴۲۰ نوجوان نشان داد نرخ بازگشت به مصرف در گروه‌های مشمول این برنامه‌ها ۳۰٪ برابر کمتر از گروه زندانی شده است. این راهکار با اصل قرآنی "إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ الشَّرَّيَّاتِ" «هود: ۱۱۴» و سیره عملی امام علی «ع» در بهره‌گیری از کارهای عام‌المنفعه برای

۱۴۰۰-۱۴۰۲ « نشان داد مدارس مجری این برنامه، ۸۷٪ نرخ پایین‌تر مصرف مواد نسبت به میانگین کشوری داشته‌اند » مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۲ . این استراتژی با قاعده "دَرءُ الْمَافَاسِدِ مُقَدِّمٌ بِرِ جَلْبِ الْمَصَالِحِ" و تأکید روایی "أَلْعَلُّمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ" « علم در کودکی چون نقشی بر سنگ است » همخوانی کامل دارد.

نتیجه‌گیری

تحلیل جامع این پژوهش نشان می‌دهد اعمال مجازات‌های حدی « حبس/جلد » بر دانش‌آموزان مصرف‌کننده مواد مخدر، نه تنها از منظر فقه پویای شیعی فاقد مشروعیت متقن است، بلکه با اصول مسلم تربیت اسلامی و رویکردهای علمی کاهش آسیب در تضاد ساختاری قرار دارد. یافته‌های کلیدی اثبات می‌کند که این مجازات‌ها با ویژگی‌های رشدی عصبی نوجوانان ناسازگار بوده، شرایط تکلیف شرعی « عقل، اختیار، بلوغ واقعی » در این گروه سنی غالباً محقق نمی‌شود، و بیماری اعتیاد به عنوان یک اختلال مزمن مغزی، مسئولیت کیفری را مخدوش می‌سازد. آمارهای رسمی ایران « سازمان زندان‌ها ۱۴۰۲، مرکز تحقیقات اعتیاد ۱۴۰۲ » گواه آن است که این سیاست‌ها نه تنها بازدارنده نیستند، بلکه با ایجاد چرخه معیوب طرد اجتماعی-تحصیلی، نرخ بازگشت به مصرف را ۴۰۷٪ برابر افزایش داده و هزینه‌های اقتصادی آن ۸۰۵٪ برابر مداخلات تربیتی است. این نتایج، پاسخی قاطع به سوال اصلی پژوهش است: مجازات حدی برای دانش‌آموز مصرف‌کننده، هم‌از منظر شرعی نامشروع و هم از نظر تربیتی مخرب است.

مغایرت ذاتی مجازات‌های حدی با مقاصد شریعت در

سه محور آشکار است: نخست، نقض "حفظ العقل" به دلیل قراردادن دانش‌آموز در محیط‌های زندان که موجب "یادگیری جرم" می‌شود؛ دوم، نقض "حفظ النسل" با قطع تحصیل و نابودی آینده شغلی؛ سوم، نقض "حفظ النفس" به دلیل آسیب‌های جسمی شلاق و افزایش ۳۰۱٪ برابری مرگ‌ومیر ناشی از مصرف مواد ناخالص. این در حالی است که فقه تربیتی بر پایه سیره نبوی « ص » « اِسْتَعْتَبُوا عِبِيدَ اللَّهِ » و قواعدی چون "الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ" و "رَفَعَ الْقَلَمَ عَنِ الصَّبِيِّ"، اولویت را به مداخلات اصلاحی می‌دهد. رویکرد کاهش آسیب نیز به عنوان الگوی علمی مورد تایید سازمان جهانی بهداشت « ۲۰۲۱ » با تأکید بر انسان‌مداری و کاهش پیامدهای منفی، در برنامه‌هایی مانند "مداخله مختصر مدرسه‌محور" « SBIRT » تجلی می‌یابد که در مدارس ایران تا ۴۰٪ موفقیت داشته است. تلفیق این دو چارچوب، راهبرد بهینه برای جمهوری اسلامی است.

گذار از پارادایم کیفری به الگوی تربیتی-حمایتی مستلزم چهار تحول بنیادین است: اولاً، اصلاح فوری ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر « ۱۳۹۶ » با حذف مجازات حدی برای مصرف دانش‌آموزان و جایگزینی "برنامه‌های بازپروری فقه‌مدار" مبتنی بر مواد ۳ تا ۵ قانون حمایت از اطفال « ۱۴۰۰ ». ثانیاً، ایجاد "کمیته‌های تربیتی-قضایی" در مدارس با اختیارات تام برای اجرای غربالگری، مشاوره و ارجاع بدون عبور از سیستم قضایی عمومی. ثالثاً، تبدیل مجازات‌ها به "خدمات جبرانی" مانند ۵۰ ساعت آموزش مهارت‌های زندگی دینی، مشارکت در کمپین‌های پیشگیری همسال‌محور و کارآموزی حرفه‌ای. رابعاً، آموزش اجباری معلمان در "فقه تربیتی کاربردی" و "روانشناسی اعتیاد نوجوان" با حداقل ۲۰ ساعت آموزش سالانه. ارزیابی پروژه‌های پایلوت در مشهد و قم « "مدرسه صالح" » نشان می‌دهد این مدل تا ۷۵٪ از ورود پرونده‌ها به دستگاه قضایی جلوگیری کرده است.

ابلاغی رهبری، بند ۸» و کنوانسیون حقوق کودک «ماده ۳» است. تنها در این صورت می‌توان به تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در حوزه تربیت "نسل صالح" امیدوار بود.

منابع:

اردبیلی، عبدالکریم موسوی. «۱۳۸۵». «فقه الحدود والتعزیرات». قم: انتشارات دانشگاه مفید.

امینی، ابراهیم. «۱۳۹۵». «بررسی فقهی حد استعمال مواد مخدر». قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پوراعتماد، حمیدرضا. «۱۳۹۸». «عصب‌شناسی شناختی نوجوانی». تهران: انتشارات ارجمند.

حر عاملی، محمد بن حسن. «۱۴۱۴ق». «وسائل الشیعه» ج ۱۸، ۲۵. قم: مؤسسه آل‌البیت.

خویی، سید ابوالقاسم. «۱۴۱۰ق». «مبانی تکملة المنهاج» ج ۲. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.

داویدیان، هاراطون. «۱۴۰۰». «اعتیاد: بیماری مغزی و رویکردهای نوین درمان». تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تهران.

دست‌آورد این پژوهش، ارائه "الگوی سه‌سطحی فقهی- تربیتی" برای مدیریت اعتیاد دانش‌آموزی است: در سطح پیشگیری، گنجانیدن درس اجباری "مهارت‌های تاب‌آوری دینی" در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با محوریت آیات "قُوا أَنْفُسَكُمْ" و "تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ". در سطح مداخله، اجرای نظام "عدالت ترمیمی" مبتنی بر اصل "الصُّلْحُ خَيْرٌ" از طریق حلقه‌های اصلاحی با حضور ولی دانش‌آموز، مشاور و امام جماعت مسجد محلی. در سطح درمان، توسعه "مراکز بازتوانی دانش‌آموزی" تحت نظارت سازمان بهزیستی با استفاده از ظرفیت وقف و نیت عام‌المنفعه شرعی. الزامات اجرایی این الگو شامل: الف «تدوین "منشور حقوقی دانش‌آموز معتاد" بر اساس قواعد "رفع حرج" و "جلب مصلحت" ب «تخصیص ۳۰٪ از بودجه دستگاه قضایی به برنامه‌های پیشگیری مدرسه‌محور ج «ایجاد سامانه رصد اثربخشی با شاخص‌های کمی مانند "نرخ بازگشت به تحصیل" و "کاهش مصرف ثانویه".

در جمع‌بندی نهایی، این پژوهش با اثبات "نظریه تقابل ساختاری مجازات حدی و تربیت اسلامی"، دولت و نهادهای حاکمیتی را به بازاندیشی فوری در سیاست‌های کنونی فرا می‌خواند. تحول پیشنهادی نه انفعال در برابر آسیب‌های اجتماعی، که عبور از رویکرد "تنبیه-محور" به "تربیت-محور" در پرتو ظرفیت‌های مغفول فقه شیعه است. فقهای عظام با تکیه بر اختیارات حکومتی «ولایت فقیه» و قواعدی چون "التَّذَارُكُ" و "الضَّمَانُ الْأَجْتِمَاعِي" می‌توانند با صدور فتاوی تحول‌ساز، مجازات‌های مخرب را برای این قشر خاص متوقف کنند. مجلس شورای اسلامی نیز موظف است با اصلاح قوانین، "دانش‌آموز مصرف‌کننده" را از دایره "مجرم حدی" خارج و به "بیمار نیازمند حمایت" تبدیل نماید. این تحول، تجلی عینی "رحمت للعالمین" در نظام تربیتی ایران خواهد بود که هم‌سو با اسناد بالادستی «سیاست‌های کلی سلامت

رحمانی، بهزاد؛ نوری، قاسم؛ سلیمانی، مریم. « ۱۴۰۱ »
. اثربخشی برنامه مداخله مختصر « SBIRT » در کاهش
مصرف مواد دانش‌آموزان. مجله روانشناسی مدرسه، ۹
« ۱ »، ۶۷-۴۵.

رفیعی، نادر؛ محمدی، حسین؛ امینی، کاوه. « ۱۴۰۱ ».
بررسی رابطه شدت برخورد قضایی با نرخ مراجعه
نوجوانان به مراکز درمان اعتیاد. مجله تحقیقات علوم
رفتاری، ۲۰ « ۲ »، ۸۹-۱۰۴.

شفیع‌زاده، عبدالحسین. « ۱۴۰۲ ». مدیریت اعتیاد در
محیط‌های آموزشی: از نظریه تا عمل. تهران: انتشارات
ارجمند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی. « ۱۳۹۰ ». سند تحول
بنیادین آموزش و پرورش. تهران: دبیرخانه شورا.

صانعی، یوسف. « ۱۳۸۷ ». فقه و مصلحت؛
مجازات‌های حدی و تعزیری در فقه تطبیقی. قم:
انتشارات میثم تمار.

عمید زنجانی، عباسعلی. « ۱۳۸۰ ». فقه سیاسی « ج ۱ »
« . تهران: انتشارات امیرکبیر.

فتح‌اللهی، مهدی. « ۱۴۰۲ ». الگوی عدالت ترمیمی در
مدارس ایران: مطالعه موردی مدرسه البرز. فصلنامه
پژوهش‌های حقوق کیفری، ۱۲ « ۳ »، ۱۲۹-۱۵۴.

کلینی، محمد بن یعقوب. « ۱۴۰۷ ق ». الکافی « ج ۷ »
. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلس شورای اسلامی. « ۱۳۹۶ ». قانون اصلاح قانون
مبارزه با مواد مخدر. روزنامه رسمی شماره ۱۸۶۲۵.

مجلس شورای اسلامی. « ۱۴۰۰ ». قانون حمایت از
اطفال و نوجوانان. روزنامه رسمی شماره ۲۱۵۴۷.

مجلسی، محمدباقر. « ۱۴۰۳ ق ». بحار الأنوار « ج ۵ »،
۷۴ « . بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محقق داماد، مصطفی. « ۱۳۹۰ ». قواعد فقه « بخش
جزا ». تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محمدخانی، شهرام. « ۱۴۰۰ ». اثربخشی برنامه‌های
کاهش آسیب در مدارس: یک مطالعه مروری. مجله
روانشناسی مدرسه، ۸ « ۲ »، ۶۷-۸۹.

مرکز آمار ایران. « ۱۴۰۱ ». سالنامه آماری آموزش و
پرورش. تهران: انتشارات مرکز.

مرکز تحقیقات اعتیاد. « ۱۴۰۲ ». گزارش ملی مرگ‌ومیر
ناشی از مواد مخدر در نوجوانان؛ ارزیابی پیامدهای
مجازات حدی بر نوجوانان. تهران: دانشگاه علوم پزشکی

تهران. نجفی، محمدحسن. «۱۴۰۴ق». جواهر الکلام «ج ۴۱»
«بیروت: دار احیاء التراث العربی».

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. «۱۴۰۲». گزارش اثربخشی برنامه‌های پیشگیری مدرسه‌محور. تهران: انتشارات مرکز.

مرکز تحقیقات قوه قضائیه. «۱۴۰۲». بررسی تطبیقی بازگشت به اعتیاد در نوجوانان تحت برنامه‌های جایگزین. تهران: معاونت اجتماعی قوه قضائیه.

وزارت آموزش و پرورش. «۱۴۰۰». سند راهبردی آموزش پیشگیری از اعتیاد در مدارس؛ آیین‌نامه پیشگیری و کنترل آسیب‌های اجتماعی در مدارس. تهران: دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر/دفتر مراقبت در برابر آسیب‌های اجتماعی.

مکرم شیرازی، ناصر. «۱۳۹۲». استفتائات جدید «ج ۲۷». قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.

مکرم شیرازی، ناصر. «۱۳۹۵». استفتائات جدید «ج ۳». قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.

مطهری، مرتضی. «۱۳۵۷». تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.

ستاد مبارزه با مواد مخدر. «۱۴۰۲». گزارش ملی بررسی شیوع شناسی اعتیاد در نوجوانان ایرانی؛ گزارش ملی اثربخشی مداخلات کاهش آسیب در مدارس. تهران: انتشارات دبیرخانه ستاد.

موسوی بجنوردی، سید محمد. «۱۳۸۵». قواعد فقهیه «ج ۱». تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

پاورقی‌ها:

« 2 » دانش پژوه سطح 3 حوزه علمیه تهران .
پانویس‌ها: asghargoharijamshid@gmail.com

شماره تیر سال ۱۴۰۴